

تحلیل کمی و کیفی آیات مختوم به ماده «عقل» و «فکر»

حمیدرضا بصیری*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زینب سرخوش سلطانی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷)

چکیده

خواتیم آیات قرآن کریم عباراتی هستند که در پایان آیات آمده‌اند و ظاهراً مستقل به نظر می‌رسند اما با متن آیه مرتبط هستند و بررسی آنها ما را در فهم معارف آیات کمک شایان می‌کند. اینکه چرا خداوند در پایان آیاتی گوناگون، از خاتمه‌ای یکسان استفاده کرده‌است؟ و ارتباط این آیات با یکدیگر و همچنین با خواتیم آیات دیگر چیست؟ و چرا پایان برخی آیات واژه «عقل» و پایان برخی آیات واژه «فکر» ذکر شده‌است؟ با اینکه به نظر می‌رسد عقل و فکر تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. این مقاله در صدد آن است تا با استفاده از روش تحلیل کمی و کیفی محتوای آیات مختوم به ماده «عقل» و «فکر» و نیز مقایسه آنان با یکدیگر، به فهم مراد خداوند نسبت به استفاده از این واژگان در انتهای آیات متعدد، نزدیک شود. طبق بررسی‌های انجام گرفته، مشخص شد ارتباطی میان آیات مختوم به ماده «عقل» و نیز ارتباطی میان آیات مختوم به ماده «فکر» وجود دارد. خداوند در قرآن کریم معمولاً در خواتیم آیاتی که در صدد بیان امری واضح بوده‌است که با داشتن عقل سالم قابل فهم است از ماده «عقل»، و در خواتیم آیاتی که حاوی مطلبی است که با دقت بیشتر و تفکر قابل درک و فهم است، از ماده «فکر» استفاده کرده‌است و نیز عقل دارای مراتبی است که تفکر مرتبه بالای آن است.

واژگان کلیدی: عقل، فکر، خواتیم آیات، قرآن کریم.

* Email: basiri_hr@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

از ویژگی‌های آیات قرآن کریم، انسجام معنایی موجود بین عبارات آن است و با وجود آیات با انتهای متفاوت که در قرآن کریم ملاحظه می‌شود، هر کدام از آنها با متن آیه خود ارتباط معنایی دارد و کشف این ارتباط مورد توجه مفسرین بوده و هست. همچنین بیشتر قرآن‌پژوهان بر این باورند که چنین آیات قرآن کریم، توقیفی و از جانب خداوند متعال است و یکی از مسلمات فن بلاغت، تناسب و ارتباط بین آغاز و پایان سخن است. عباراتی که در پایان آیات مشاهده می‌شود و به ظاهر عباراتی مستقل تلقی می‌شود، با متن آیه در ارتباط مستقیم است و یافتن ارتباط آنها و ارتباط آياتی با خاتمه مشابه، ما را در فهم بهتر مراد آیات یاری می‌کند. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که در انتهای آنها دقیقاً از یک عبارت یکسان استفاده شده است و در کنار همین دسته آیات، آیاتی ملاحظه می‌شود که با عبارتی مشابه انتهای آیات قبل، پایان پذیرفته‌اند و همین مطلب این مسئله را در ذهن به وجود می‌آورد که محتوای آیات مختوم به ماده «عقل» چیست؟ محتوای آیات مختوم به ماده «فکر» چیست؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این دو دسته آیات وجود دارد.

۲. پیشینه پژوهشی

در مورد خواتیم آیات به صورت خاص و گسترده فعالیت زیادی مشاهده نمی‌شود و در برخی کتب مانند الإقتان فی علوم القرآن تالیف جلال الدین سیوطی، التمهید و تناسب آیات معرفت بحث‌هایی پراکنده در این مورد دیده می‌شود و در مقالات و پایان‌نامه‌ها در حد بررسی در یک یا چند سوره و یا نهایتاً نسبت به اسماء و صفات حق تعالی در کل قرآن کریم صورت گرفته است. در مورد خواتیم آیات، مقالات و پایان‌نامه‌های زیر کار شده است:

الف. پایان‌نامه «بررسی تناسب خواتیم آیات سوره نساء و مقایسه آن با خواتیم مشابه در قرآن کریم» نوشته ابراهیم بیدکی، دانشگاه علامه طباطبائی.

ب. پایان نامه «بررسی خواتیم آیات سوره مبارکه مائده» نوشته مجتبی قد بیگی دانشگاه خوارزمی.

ج. پایان نامه «بررسی تناسب اسماء الحسنی الهی در خواتیم آیات سوره نور» نوشته محدثه سادات میراحمدی دانشگاه قم.

د. پایان نامه «ارتباط اسماء و صفات الهی در پایان آیات با محتوای آیات در سوره‌های (لقمان، سبأ، فاطر و فتح)» نوشته نسیم نوروزی فرد دانشکده اصول دین.

هـ. پایان نامه «واکاوی معنایی آخر آیات قرآن با تاکید بر اسماء و صفات حق تعالی» نوشته سمیه درزی نیا دانشگاه مازندران.

و. مقاله «ارتباط تناسب صفات پایانی با محتوای آیات در سوره شعراء» نوشته عزت ملا ابراهیمی و فاطمه قهرمانی، فصلنامه متون اسلامی مطالعات ادبی، دوره ۲، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۶.

ز. مقاله «بررسی تفسیری رابطه اسماء الهی در پایان آیات سوره انفال با محتوای آن» نوشته سید عبدالرسول حسینی زاده، مطالعات تفسیری، دوره ۹، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷.

اگر چه در مورد خواتیم آیات بررسی‌هایی صورت گرفته است اما در مورد آیات مختوم به ماده «عقل» و «فکر» به صورت مقایسه و تحلیل آیات، هیچ‌گونه فعالیتی صورت نپذیرفته است و پیشینه‌ای به زبان فارسی و سایر زبان‌ها (عربی، انگلیسی و...) در این رابطه یافت نشد.

۳. مفهوم‌شناسی «عقل»

در قرآن کریم تعریف مستقلی از ماده «عقل» بیان نشده است و عقل را از نشانه‌ها و آثارش که در آیات مورد بررسی قرار خواهد گرفت، می‌توان شناخت و این نشانه‌ها با آنچه عموم دانشمندان در مورد عقل می‌گویند، تفاوتی ندارد. علامه طباطبایی به عنوان یکی از مفسران شیعه، عقل را وجه تمایز انسان از سایر جانداران معرفی می‌کند و همچنین خصیصه‌ای که انسان به وسیله آن، در

مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی خیر را از شر تشخیص می‌دهد (ر.ک؛ طباطبایی، ۲۴۹: ۱۳۹۰ و ۲۵۰) عقل از لحاظ فلسفی یعنی فعلیت‌دهنده به نفس، که جوهری است مجرد و مبری از قوه و استعداد، و این جوهر مجرد همان عقل است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۳) عقل اصل واحدی است که بر حبس در یک چیز یا آنچه نزدیک به حبس است، اشاره می‌کند. عقل قدرتی است که به وسیله آن خیر و صلاح مادی و معنوی انسان، مشخص می‌شود و سپس نگهداری نفس از انجام عمل خلاف خیر و صلاح، واجب می‌شود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۴ و ۱۹۸) با توجه به روایت نقل شده از امام صادق (ع) در جواب این سوال که عقل چیست؟، ایشان فرمود: «مَا عُدَّ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اَكْتَسَبَ بِهِ الْجِنَانُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵) آیات مختموم به ماده عقل با عبارات "أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، لَا يَعْقِلُونَ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ وَ أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ" به پایان رسیده‌اند.

۴. مفهوم‌شناسی «فکر»

در قرآن کریم تعریف مستقلی از ماده «فکر» نشده‌است و با توجه به آثار و نشانه‌های آن که در آیات مورد بحث قرار می‌گیرد، شناخته می‌شود و اختلافی بین این نشانه‌ها و تعریفی که عموم دانشمندان دارند، مشاهده نمی‌شود. فکر، دستیابی به مجهولات به وسیله معلومات است و نتیجه فکر رسیدن به یک چیز جدید است. فکر تردد و رفت و آمد قلب است در مورد چیزی (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۶). فکر اصلاً بدیهه نیست و حتماً نیاز به زمان و پشتوانه دارد و تفکر نیز تصرف عقل است اما با نگاه به دلایل (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۶۶) تفکر بر حسب مراتب بصیرت که شدت و ضعف دارد، مراتب مختلفی دارد تا اینکه به مرتبه‌ای می‌رسد که تفکر یک ساعت با عبادت سالها معادل می‌شود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲۷) و در کلام سهروردی، به نقل از کتاب «منطق و معرفت در اندیشه سهروردی»، فکر دارای ماده و صورت است؛ ماده فکر دانسته‌های مناسب با مجهول است و صورت آن چیش و ساخت درستی است که به آن ماده داده می‌شود

(ر.ک؛ عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۲۱) طبق نظر صاحب نظم الدرر، تفکر خالی کردن ذهن از مشغله‌ها است و تدبیر کردن و دقیق شدن در یک موضوع است. (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۴۵۴) در مورد اهمیت و جایگاه تفکر، همین بس که امام صادق(ع) فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵) برترین عبادت در ادامه دادن تفکر در مورد مخلوقات خداوند و قدرت اوست.

۵. تفاوت مفهومی «عقل» و «فکر»

عقل قوه‌ای است که خداوند به عنوان نعمت به انسان عرضه داشته است که می‌تواند به وسیله آن تفکر کند و خیر را از شر تشخیص دهد و در روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و فکر رسیدن به مجهولات به وسیله معلومات است و مرحله بالای تعقل است. تفکر دقیق شدن در یک مطلب، برای دستیابی به مطالب جدید است.

۶. محتوای آیات مختوم به ماده «عقل»

پس از بیان مفهوم ماده «عقل» و «فکر» و تفاوت آن دو با یکدیگر، محتوای مشترک و سپس محتوای متفاوت آیات مختوم به ماده «عقل» مورد بیان و بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱. محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «عقل»

آیاتی که عبارت انتهایی آنها با ماده «عقل» خاتمه یافته‌است، دارای محتوای مشترکی هستند که بیان می‌گردد. عناوینی به عنوان محتوای مشترک مورد بررسی قرار گرفته‌اند که حداقل در سه مورد از آیات دارای خاتمه یکسان، یکی بوده‌اند. ترتیب ذکر عناوین بر اساس بسامد و تعدد آیات

می‌باشد. آیات مختوم به ماده «فکر» با عبارات «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» پایان پذیرفته‌اند.

۶-۱-۱. توحید

بیشترین مورد از مشترکات آیات مختوم به ماده «عقل» در قرآن کریم، جنبه‌های مختلف توحید است که در آیات با عنایت به خالقیت، قدرت، حکمت و ربوبیت خداوند ذکر شده است و یک به یک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۶-۱-۱-۱. قدرت خداوند

از مصادیق توحید و نیز آنچه موجب رهنمون شدن به توحید می‌شود، قدرت خداوند است که در آیات متعددی با بیان‌های گوناگون به آن اشاره رفته است و در این قسمت به آن پرداخته خواهد شد. تسخیر شب و روز و اجرام آسمانی برای انسان به اذن خداوند است و این‌ها برای عاقلان نشان از قدرت خداوند دارد. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/۱۲) تسخیر آنچه نام برد همه با خداست و قول تاثیرافلاک باطل است. یکی دیگر از آیات قرآن کریم که تسخیر شب و روز را به عنوان قدرت خداوند متعال از موضوعات قابل تعقل می‌داند آیه ۵ سوره جاثیه است، آنجایی که می‌فرماید رفت و آمد شب و روز، گردش ابرها و زنده شدن زمین به وسیله باران، نشانه‌هایی برای عاقلان است.

زنده کردن و میراندن همه چیز و آمد و شد شب و روز با خداوند است و این‌ها دلایلی واضح بر توحید هستند، برای کسانی که عقل خود را به کار گیرند، لذا فرمود ﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (مومنون/۸۰) در آیه ۴ سوره رعد، پدید آمدن انواع میوه‌ها به وسیله یک آب باران و در یک زمین که باز در میان خود یک نوع هم برخی کیفیت بهتری دارند را دلیل دیگری بر توحید معرفی می‌کند و فهم این مطلب نیازی به جهد و تفکر و هوش ندارد. در

واقع این آیه در پاسخ به آن دسته از فلاسفه‌ای است که قائل به تاثیر افلاک بر زمین بودند و خدا در آیات قبل خود افلاک را نیازمند صانع دانست، و در این آیه تاثیر خورشید و سایر کواکب و زمینی که در آن میوه‌ها پرورش می‌یابند همه را یکی دانست (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷ و ۸).

حضرت ابراهیم (ع) بت پرستان را نسبت به پرستش بت‌هایی که نه قدرتی برای سودرسانی به ایشان و نه دفع ضرر از ایشان دارند و حتی از پایین‌ترین صفات انسان‌ها همچون قدرت تکلم بی‌بهره هستند، توبیخ کرد ﴿أَفَلَا لَكُمْ و لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء/۶۷). در واقع اقدام حضرت ابراهیم (ع) بر شکستن بت‌ها، نشان داد که بت‌ها کمترین توانی ندارند، ایشان پرسید آیا کار شما احمقانه نیست؟ و آیا عقلی در سر ندارید؟ (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۱ و ۴۴۲) صاحب نظم الدرر چنین بیان می‌کند که در این آیه از عقل استفاده کرد زیرا فساد کارشان آنقدر روشن است که با عقل بدیهی درک می‌شود، به قدری که هیچ عاقلی نزدیک آن نمی‌شود (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۹۴ و ۹۵) و صاحب تفسیر کبیر این احتمال را می‌دهد که بتوان گفت این حجت ظاهر بود حتی اگر عقلشان را هم به کار نمی‌گرفتند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۷) و در مورد قدرت انسان که اگر عاریتی نبود، با پیر شدن از انسان به آسانی گرفته نمی‌شد و این خود نشانه‌ای است بر اینکه دست قدرت دیگری بالای سر انسان است که بر همه چیز توانا است و بر زنده کردن انسان پس از مرگ نیز قادر است. در آیه ۶۸ سوره یس قدرت خدا را عامل ناتوان شدن انسان در پیری دانست.

۶-۱-۱-۲. عبودیت خداوند

خداوند کسی را که ایمان نمی‌آورد و از عبادت خداوند سر باز می‌زند، عاقل نمی‌داند چرا که از نعمتی که خدا به او داده استفاده نمی‌کند ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس/۱۰) خداوند برای آنکه انسان بتواند از عقل خود استفاده کند، نعمت‌هایی چون گوش و چشم و قدرت تکلم را برای ایمان آوردن و پرستش خداوند ارزانی داشته

و در صورتی که از آنها برای رسیدن به سعادت استفاده نکند گویا عقلی ندارد و فرقی با چهارپایان نخواهد داشت. ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/ ۱۷۱). نزدیک به این مضمون آیه‌ای است که می‌فرماید ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس/ ۴۲) بعضی از آنان به تو گوش می‌دهند، ولی مگر تو می‌توانی حق را به گوش کسانی که گوش دلشان بسته است و با اینکه تعقل نمی‌کنند بشنوانی؟ نتیجه استماع سخنان پیامبر (ص) ایمان به خدا و عبودیت خداوند است. کفار از استعمال عقلشان در دلایل سمعی و بصری سرباز زدند و نسبت به آنچه وراء شهوت‌هایشان است به کار نگرفتند و مراد این نیست که آنها نعمت‌گریزی عقل را ندارند، بلکه از آنها استعمال نافع نمی‌کنند (ر.ک؛ رضا، ۱۴۱۴: ۳۸۳ و ۳۸۴) گاه با زبان تمثیل، مثلاً در آیه ۲۸ سوره روم، به زیبایی و آشکاری مسئله توحید را بیان کرده است که چطور شما انسان‌ها امواتان را با بردگانتان نصف نمی‌کنید و آنها را شریک نمی‌کنید اما حاضر هستید برای خداوند شریک قرار دهید؟ با اینکه شما و بردگانتان از یک جنس هستید ولی برتری خدا بر مخلوقاتش بسیار است و بردگان ملک مجازی شماست، اما مخلوقات ملک حقیقی خداوند هستند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۱۲) در واقع آیه بیان می‌کند که انسان‌هایی که با شریک قائل شدن برای خدا، بندگی خالص خداوند را نمی‌کنند ولی حتی حاضر به تقسیم اموالشان با بردگان نیستند، از عقل خود استفاده نمی‌کنند.

۶-۱-۱-۳. حکمت خداوند

حکیمانه بودن احکام وضع شده از جانب خداوند متعال، خود دلیلی واضح بر توحید اوست که به توضیح این آیات پرداخته می‌شود. در مورد طلاق، خداوند احکامی را قرار داده است که اجرای آنها به نفع زن و مرد است و سعادت آنها را در پی دارد، در آیه ۲۴۲ سوره بقره، پس از بیان احکامی در این باره، فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بدینسان خدا آیه‌های خویش را برای

شما بیان می‌کند شاید تعقل کنید. "لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" یعنی رشد پیدا کنید چرا که کمال عقل رشد است (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸۹).

در آیه ۱۵۱ سوره انعام، درباره دستوراتی چون عدم شرک به خداوند، احسان به پدر و مادر، نکشتن فرزند از ترس فقر و نکشتن کسی به ناحق، این وصایا و سفارش‌ها را برای عاقلان دانست و دلالت این امور بر صلاح انسان، کاملاً آشکار است و در همه جوامع احسان به والدین پسندیده و قتل نفس بدون دلیل عقلی ناپسند است. سیوطی علت اختتام این آیه به ماده «عقل» را مغایرت انجام خلاف این امور با وجود عقل سلیم می‌داند و می‌گوید و انجام آنها تنها با وجود عقل غالب بر هوای نفس و سفاقت قابل توجیه است (ر.ک؛ معرفت، ترجمه مولائی نیا همدانی، ۱۳۷۳: ۵۹). تلاش برای دفع ضرر مطلبی است که عقل به آن حکم می‌کند. در آیه ۲۲ سوره انفال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ همانا بدترین جنبنندگان نزد خدا کران لالند که تعقل نمی‌کنند. نظر علامه طباطبایی در مورد این آیه، با توجه به سیاق، این است که به مومنان تذکر می‌دهد تا مبادا با نافرمانی از دستور جهاد همچون کافرانی که کردند و لال و عقل خود را به کار نمی‌گیرند و آنچه را موجب تمیزشان از حیوانات می‌شود باطل کردند شوند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۲).

تمام جوامع ارتباط سالم در خانواده را عقلاً قبول دارند و امری فطری است. از نظر ابن سینا میان عشق و عقل در فضای کوچک اما عمیق خانواده تلازم و همراهی وجود دارد (ر.ک؛ سلطانی کوهانستانی، ۱۳۹۴: ۸۲) روابط خانوادگی و فهم صلاح این موارد از جمله اجازه نگرفتن برای غذا خوردن در منزل برخی افراد مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو و... و نیز سلام کردن به اعضای خانواده هنگام ورود به خانه را مخصوص عاقلان دانست ﴿... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (نور/۶۱) در این سفارش‌ها خیر و صلاح انسان و موجبات برکت قرار دارد همانطور که پیامبر خاتم (ص) فرمودند: «مَنْ لَقِيَتْ مِنْ أُمَّتِي فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ يُطَّلُ عُمْرُكَ، وَإِذَا دَخَلْتَ بَيْتًا فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ يَكْثِرُ خَيْرُ بَيْتِكَ، وَ صَلَّى صَلَاةَ الضُّحَى فَإِنَّهَا صَلَاةُ [الأبرار] الأوابين» (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۲۳).

۶-۱-۱-۴. خالقیت خداوند

انسان‌ها فطرتاً، واحد بودن آفریدگار را باور دارند و با توجه به عقلی که خداوند در ایشان به ودیعه نهاده است می‌توانند بفهمند که یک خدای قادر آنها را آفریده است و این همان مسئله توحید است. مراحل خلقت و رشد انسان، تا جایی که منتهی به مرگ او می‌شود همه نشان از توحید دارد که در آیه ۶۷ سوره غافر فرمود: «خدا همو است که شما را از خاك و سپس از نطفه و آن گاه از علقه بیافرید و آن گاه به صورت طفل شما را بیرون می‌کند تا به حد بلوغ برسید و بعد از آن پیر و سالخورده گردید، ولی بعضی از شما قبل از رسیدن به پیری می‌میرید و نیز از رحم مادران بیرون می‌کند تا به اجل معین خود برسید و شاید تعقل کنید» نظمی که خدا در خلقت انسان و خاتمه زندگی دنیوی او فرمود، با توجه به اجرای سنت الهی در ارجاع اواخر امور به اوائلش، دلیلی بر بعث و برانگیختن است و نهایت دورتر از بدایت و اول نیست و فهم این موضوع به غیر از عقل به چیز دیگری احتیاج ندارد (بقاعی، ۱۴۲۷: ۵۳۵).

خداوند با حجت قرار دادن نعمت‌های مادی، که انسان‌ها پیوسته با چشم خود آنها را می‌بینند، به عنوان دلایلی بر توحید معرفی می‌کند. آیه ۱۶۴ سوره بقره، آفرینش آسمان‌ها و زمین، رفت و آمد شب و روز، کشتی‌ها که در دریاها رفت و آمد داشته و به مردم سود می‌رسانند و نیز بارش باران و زنده شدن زمین به وسیله آن را نشانه‌هایی برای عاقلان می‌داند. دیدن هر چیزی که موجود است، نشان از آفریننده آن دارد و این یک مسئله عقلانی است، امام صادق (ع) فرمود: «وجود الأفاعیل دَلَّتْ عَلٰی أَنْ صَانِعاً صَنَعَهَا، لَا تَرَىٰ أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَىٰ بِنَاءِ مَشِيدٍ مَّبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَ أَنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ» (حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱: ۱۵۰) دو نوع نعمت وجود دارد: دینی و دنیوی. اما نعمت دنیوی جز با سلامت حواس و صحت مزاج کامل نمی‌شود، پس نعمت دینی جز با سلامت عقل و دیده باطن کامل نمی‌شود و به همین جهت فرمود لایات لقوم یعقلون (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۴: ۱۷۴). پیامبر (ص) فرمود: «وَيَلِّ لِمَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَمَجَّ بِهَا» یعنی فکر نکنند در مورد آن و از آن عبرت نگیرند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۱).

هدف آیات از بیان نشانه‌ها، رجوع به عقل، تمییز حق از باطل، شناخت خدا و در نتیجه عبودیت اوست و در آیه ۶۳ سوره عنکبوت آن قدر وضوح دلالت این امور بر توحید را زیاد می‌داند که می‌فرماید حتی پاسخ مشرکین در مورد این سوال که چه کسی باران را نازل کرد و زمین مرده را به وسیله آن زنده کرد، "الله" است. قطعاً کسی که خالق است باید پرستیده شود و عبودیت او مسئله‌ای عقلی است، احتیاجی به چیزی بیشتر از داشتن عقل ندارد و با همان عقل بدون جهد و تفکر عمیق فهمیده می‌شود (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۶۱۶) ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (عنکبوت/۶۳) از آنجا که گفتار و کردار مشرکان با هم تناقض دارد چرا که الله را به عنوان خالق می‌دانند اما بت‌ها که هیچ تاثیری در سرنوشت آنها ندارد را می‌پرستند، لذا فرمود بیشتر آنها تعقل نمی‌کنند و جالب است که فرمود عقل ندارند بلکه فرمود تعقل نمی‌کنند زیرا خداوند نعمت عقل را به ایشان داده است اما برخی از آن استفاده نمی‌کنند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۸ و ۳۳۹) عقل و بهره‌مندی از آن دارای مراتب است، بعضی انسان‌ها مطلقاً از عقل خود در جهت هدایت به راه درست استفاده نمی‌کنند و بعضی که ایمان می‌آورند در قله‌های کمال عقل در مورد توحید قرار می‌گیرند و عقلشان کامل می‌شود اما برخی نه در قله، بلکه در مراتب پایین‌تر قرار می‌گیرند و در این آیه منظور این است که کمال عقل را ندارند و عقل اندکی دارند (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۵۷۶) عقل در عالی‌ترین مرتبه‌اش می‌شود فکر تفصیلی عمیق (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) در مورد اهمیت عقل و جایگاه آن از پیامبر خاتم (ص) نقل شده است: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱) نیز فرموده پیامبر خاتم (ص): «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (همان: ۱۰۶) مشرکین عقولشان را بدون حرکت و جامد نگه داشته‌اند. عبارت بل اکثرهم لا یعقلون به معنای فقدان عقل که دارای قدرت تفکیر است نمی‌باشد بلکه به معنی فقدان استخدام آن است که موجب سلام و صلاح انسان می‌شود (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۲) در واقع تعقل، تفکر مبتنی بر فطرت است که در همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است و انسان‌هایی که ندای فطرت خود را با گناهان سرکوب نکرده‌اند از تعقل بهره‌مند می‌شوند، اما تفکر رسیدن از معلومات به مجهولات است که

هر انسانی می‌تواند از آن بهره‌بردار و ارتباطی با فطرت ندارد و اکتشافات و اختراعات به وسیله قوه تفکر شکل می‌گیرند (ر.ک؛ دیند خسروی، ۱۳۹۰: صص ۲۹-۳۰).

۶-۱-۱-۵. ربوبیت خداوند

با توجه به اینکه بیشتر مشرکین، منکر توحید در ربوبیت هستند و همتایانی برای خداوند در اداره و تدبیر امور عالم قائل‌اند، خداوند با بیان اینکه راهبری و اداره این امور جز با قدرت خداوند میسر و ممکن نیست، توحید در ربوبیت را اثبات می‌نماید. در سوره شعراء، در مورد دعوتی که حضرت موسی (ع) به توحید داشت، برای فرعون چند دلیل بیان کرد و در آخر زمانی که مشاهده کرد فرعون هیچ کدام را نمی‌پذیرد، در آیه ۲۸، دلیلی عاجز کننده و غیر قابل انکار آورد که موجب تعجب فرعون شد و آن طلوع و غروب خورشید است که انسان همه روزه آن را می‌بیند و کسی نمی‌تواند ادعا کند که این امر به دست اوست و اگر انسان دارای عقل باشد می‌فهمد که جوابی بالاتر از آن نیست. طبق گفته صاحب من وحی القرآن، این جملات در پیچه‌های عقل و وجدان را باز می‌کند و افراد را ترغیب می‌کند تا از قوه عقل و وجدان و یقینشان استفاده کنند (ر.ک؛ همان، ۱۴۱۹: ۱۰۹ و ۱۱۰).

۶-۱-۲. نبوت

پس از توحید، بیشترین مشترکات آیات مختوم به ماده «عقل»، مسئله نبوت است. در خواهیم آیاتی از قرآن کریم که مربوط به پذیرش یا عدم پذیرش نبوت پیامبران و به ویژه پیامبر خاتم (ص) است، از ماده «عقل» استفاده شده است و آنجا که انتظار پذیرش می‌رود، آیه با عبارت "لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" خاتمه یافته و در جایی که مخالفان نپذیرفتند با "لَا يَعْقِلُونَ" و یا "أَفَلَا تَعْقِلُونَ" پایان پذیرفته است که آیات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلیلی محکم بر صدق ادعای پیامبران الهی، عدم درخواست اجر ایشان از پیروان است. صاحب تفسیر کبیر معتقد است که علت استفاده از عبارت افلا تعقلون این است که آگاهی از صحت این منع، گویی در آغاز ذهن یعنی همان عقل وجود دارد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۳) لذا حضرت هود(ع) از مردم طلب پاداش نکرد ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (هود/۵۱) در واقع حضرت هود (ع) از مردم پاداش نخواست تا فکر نکنند که برای منافع خود مردم را دعوت به حق می‌کند و هم اینکه بیان داشت که کارش بدون اجر نیست تا بگویند بیهوده خود را به زحمت افکنده، بلکه پاداش دارد و این پاداش با خداوند است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۸ و ۲۹۹).

پذیرش دعوت پیامبران الهی در واقع ترجیح آخرت بر دنیاست و این رجحان آشکار است. نسبت سحر و شعر به قرآن و شاعری به پیامبر خاتم(ص) که از طرف معاندان داده می‌شد، از ساحت قرآن و پیامبر(ص) به دور است زیرا شعر بر محور تخیل دور می‌زند و آیات این کتاب همه بر اساس واقعیت‌هاست ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء/۱۰) اگر قرآن کریم در مرحله نزول ملبس به واژه عربی نمی‌شد و یا اگر پیامبر(ص) آن را به زبان دیگری ترجمه می‌کرد و بیان می‌فرمود، پاره‌ای از اسرار آن بر عقول مردم عرب‌زبان مخفی می‌ماند ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف، ۲) و نیز آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف/۳).

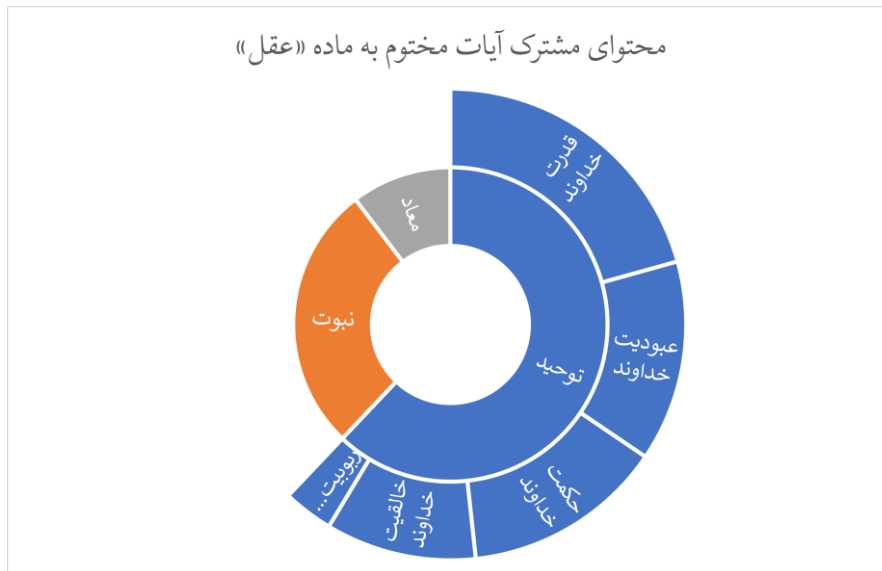
برخی از یهودیان ابراهیم(ع) را یهودی و برخی از نصرانیان، ایشان را نصرانی معرفی می‌کردند، زیرا ایشان نزد تمام پیروان مذاهب به عظمت شناخته می‌شد و می‌خواستند امتیاز بزرگی برای خود ثابت کنند حال آنکه مسئله آنقدر روشن است که کمترین توجه برای درک آن کافی است، وجود ابراهیم(ع) بر تورات و انجیل سبقت داشته‌است و این یک مسئله تاریخی است ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (آل عمران/۶۵) پیامبر خاتم(ص) در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و تا آن زمان همه ایشان را فردی درستکار و راستگو می‌دانستند و این خود دلیلی بر صدق ادعای ایشان بود. پیامبر خاتم(ص) به دستور خداوند اینگونه به مخالفان پاسخ داد: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ

قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶﴾ (یونس/۱۶) بگو اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و شما را به مضامین آن آگاه نمی‌کردم، (به شهادت اینکه سالهای زیادی من در بین شما بودم و تا این زمان چنین مطلبی را بیان نکردم) با این حال چرا تعقل نمی‌کنید؟ و نیز این مطلب که در آیه ۱۰۹ سوره یوسف واقع شده است که برای اهل دهکده‌ها پیامبرانی از میان خودشان برانگیخته شده است و همگان با سیر و سفر در زمین و بررسی احوال اقوام گذشته این مطلب را درک خواهند کرد و با عقل خود خواهند فهمید که سرای آخرت بهتر از دنیاست، اگر اهل تقوا باشند. برخی از علمای یهود، به بستگان خود که به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورده بودند توصیه می‌کردند که به ایمان خویش باقی بمانند ولی خودشان به جهت ترس از از بین رفتن منافعی که ایمان نمی‌آوردند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۵) و خداوند اینچنین ایشان را توبیخ می‌نماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۴۴) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب [تورات را] می‌خوانید. آیا نمی‌اندیشید؟ افلا تعقلون در این آیه یعنی آیا عقل در شما یافت نمی‌شود که شما را از این سفاهت باز دارد؟ که دیگران را نسبت به چیزی که سعادت خودتان نیز در آن است، امر می‌کنید اما خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟ و در این فعل تناقض وجود دارد و از عقل به دور است.

در میان بنی اسرائیل فردی کشته شد و بر سر اینکه قاتل او چه کسی بوده است اختلاف پدید آمد، خداوند دستور داد گاوی را بکشند و در آیه ۷۳ سوره بقره آمده است که قسمتی از بدن گاو مرده را به مقتول بزنند، بعد از آن، مقتول به اذن خداوند لحظاتی زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد، خداوند این مطلب را در قرآن کریم ذکر کرد تا دلیلی بر صدق ادعای پیامبری حضرت محمد (ص) باشد چرا که ایشان کتاب نخوانده بود تا از این موضوع مطلع شود و از طرفی دلیلی برای قدرت خداوند بر بعث و زنده کردن انسان‌ها پس از مرگشان باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۸).

۶-۱-۳. معاد

در آخر، مسئله معاد مورد مشترک آیات مختوم به عقل است. لهو و لعب موجب مشغول شدن به چیزی و غافل شدن از چیز مهم‌تری می‌شود و از شان عقلاء این است که اقبال به خیر کنند و غیر آن را ترک کنند (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۶۲۶). ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام/۳۲) فخر رازی از یکی از فقها نقل می‌کند که اگر کسی وصیت کند ثلث مالش را به عاقل‌ترین مردم بدهند، فتوای من این است که این ثلث را به کسانی بدهند که اطاعت فرمان حق می‌کنند، زیرا عاقل‌ترین مردم کسی است که متاع اندک را بدهد و سرمایه فراوان را بگیرد. سپس فخر رازی اضافه می‌کند که او این حکم فقهی را از آیه ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (قصص/۶۰) استفاده کرده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۰ و ۱۳۱) در آیه ۱۶۹ سوره اعراف، با اشاره به تحریف آیات آسمانی به منظور به دست آوردن مال و رشوه‌خواری‌هایی که جمعی از یهود مرتکب می‌شدند، رجحان آخرت بر دنیا را گوشزد کرده است. صاحب المنار می‌گوید این خیلی ظاهر و واضح است برای کسی که عقلش دچار طمع باطل نشده باشد (ر.ک؛ رضا، ۱۳۵۴: ۳۸۴).



۲-۶. محتوای متفاوت آیات مختوم به ماده «عقل»

پس از بیان محتوای مشترک آیات مختوم به عقل، اینک نوبت به بررسی و بیان محتوای متفاوت این آیات می‌رسد.

۱-۲-۶. عبرت‌گیری

هر کس عاقل باشد، از سرگذشت پیشینیان عبرت می‌گیرد تا بدان دچار نگردد و این حکم موافق با سیره عقلاء است. قوم حضرت لوط (ع) با توجه به آیه ۱۶۵ سوره شعراء، مرتکب گناه لواط می‌شدند. ایشان به مردان قوم خود فرمود: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ» آیا از میان مردم جهان، شما با مردان آمیزش می‌کنید؟! و خداوند به خاطر نافرمانی ایشان از دستورات پیامبرشان و اصرار بر این گناه، عقابشان کرد و سنگریزه "سجیل" بر آنان بارید و زمین دهان باز کرد و همه را در خود

فرو برد. «وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ* وَ بِاللَّيْلِ أَمْ لَا تَعْقِلُونَ» (صافات، ۱۳۷ و ۱۳۸) در سرگذشت و عاقبت تبعیت کنندگان از شیطان، برای عاقلان عبرت است. برای کسی که عقل خود را جامد و بدون حرکت و فقط در مسیر اجابت شهوات، نگه نداشته باشد. «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَمْ لَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس، ۶۲).

۶-۲-۲. بعث انسانها در قیامت

ارتباطی که میان برخی امور متداول با قدرت خداوند بر زنده کردن انسانها پس از مرگ وجود دارد، برای هر کسی که دارای عقل باشد روشن است. خداوند در آیه ۶۷ سوره نحل و ۲۴ سوره روم، با مثالی واضح انسان را متوجه زنده شدن پس از مرگ کرده و می‌فرماید همانطور که شما از میوه‌ها عصاره می‌گیرید، در حالی که این آب را که از میوه خارج می‌کنید از میان گوشت و پوست میوه است که با آن ترکیب شده، خداوند نیز به همین صورت اجزای پراکنده شده از مرده را که با خاک مخلوط و یکی شده خارج می‌سازد و این دلالتی واضح است که با پایین‌ترین درجه عقل می‌توان آن را فهمید (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۳) و خداوند به وسیله باران، زمین مرده را زنده می‌کند که دلیلی بر بعث انسانها در قیامت است.

۶-۲-۳. زنده کردن دلها

زنده کردن زمین به وسیله باران پس از مرگ و پژمردگی آن، دلالت بر قدرت خداوند دارد. همین خداوند قدرتمند، قادر بر زنده کردن دلها نیز هست. خداوند در آیه ۱۶ سوره حدید، مومنانی که دچار قساوت قلب شده‌اند مورد توبیخ قرار داده است و در آیه بعد از آن، قدرت خود را بر زنده کردن دلها بیان می‌کند ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (حدید، ۱/ و ۱۷).

۶-۲-۴. عدم دوستی با منافقان

قطعاً اینکه انسان حاضر به دوستی با دشمنان و بدخواهان خود نشود، امری عقلانی و بسیار واضح است. خداوند برای اینکه مومنان بتوانند منافقان را شناخته و ایشان را هم‌راز و دوست خود نگیرند، آنها را معرفی کرده و می‌فرماید از کلماتی که بر زبان جاری می‌سازند آنها را بشناسید و بدانید دشمنی که با شما در دل دارند، بیشتر از آنچه که به زبان جاری می‌کنند است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (آل عمران/۱۱۸).

۶-۲-۵. استهزاء

به تمسخر گرفتن اعمال عبادی که خداوند آنها را تعیین فرموده، با عقل منافات دارد و عقل از کار زشت باز می‌دارد. طبق آیه ۶۷ سوره بقره که حضرت موسی (ع) در جواب افرادی که از ایشان پرسیدند آیا تو ما را به استهزاء گرفتی؟ و ایشان فرمودند پناه می‌برم به خداوند که از جاهلان باشم، مشخص می‌شود استهزاء کار جاهلان و بی‌عقلان است و ندا کردن برای آگاهی از زمان نماز، بهتر از به صدا در آوردن ناقوس است ﴿وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مانده/۵۸).

۶-۲-۶. تفرقه

طبق سیره عقلاء کسانی که عاقلند متحد می‌شوند و از تفرقه دوری می‌کنند، حتی اهل باطل نیز برای رسیدن به اهدافشان با هم متحد می‌شوند اگر چه اتحادشان منفعت اخروی ندارد. در آیه ۱۴ سوره حشر تفرقه منافقان را مذمت می‌کند چرا که عقل هدایت به خیر و صلاح می‌کند و اتحاد موجب پیشرفت و برکت است و بزرگترین سبب در افتراق، ضعف عقل است ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا

إِلَّا فِي فُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿حشر/۱۴﴾.

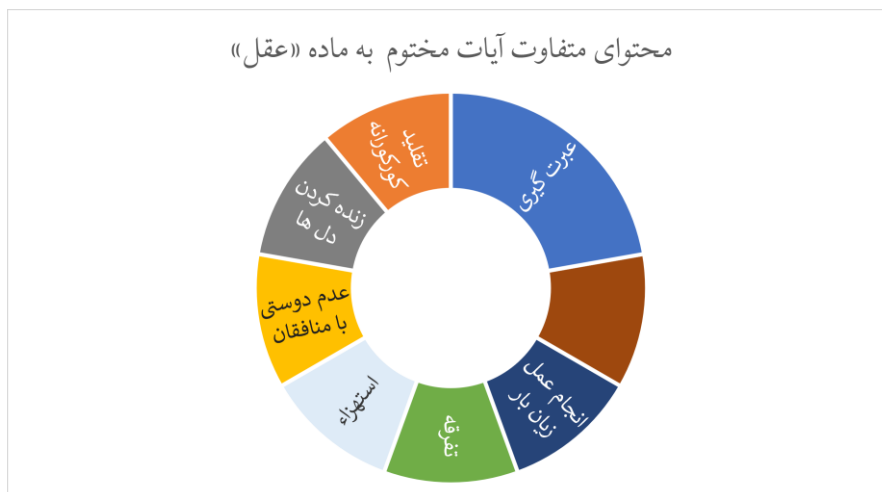
۶-۲-۷. انجام عمل زیان بار

هر انسان عاقلی از ارتکاب عملی که به ضررش بینجامد، پرهیز می‌کند و این مطلبی واضح و مطابق سیره عقلاء است. صاحب تفسیر نمونه، از مجمع البیان چنین نقل می‌کند: «برخی از مفسران در مورد شان نزول آیه ۷۵ و ۷۶ سوره بقره از امام باقر (ع) چنین نقل کرده‌اند که گروهی از یهود که با حق دشمنی نداشتند، هنگام ملاقات با مسلمانان، صفات پیامبر خاتم (ص) در تورات را باز گو می‌کردند، بزرگان یهود ایشان را از این کار نهی کردند و گفتند بیان این صفات حجتی علیه شما در پیشگاه خداوند خواهد بود. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۲ و ۳۱۳) ﴿وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِغَضِبُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَ تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۷۶) به نظر زرکشی انسانی که دشمنش را از اشکال خود مطلع می‌سازد، دارای عقل سالم نیست و مانند این است که سلاح را خودش به دست دشمن دهد تا او را بکشد (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۶).

۶-۲-۸. تقلید جاهلانه

تقلید کردن جاهلانه و بدون دلیل، مخالف سیره عقلاء است. خداوند تقلید بدون به کار گیری عقل را توبیخ می‌کند، اینکه چشم و گوش بسته از نیاکان خود در حلال و حرام از گوشت حیوانات، پیروی می‌کردند. ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مانده/۱۰۳) از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «در میان اهل جاهلیت رسم چنین بود که وقتی ماده شتری در يك شکم دو بچه می‌زاید می‌گفتند وصل کرد، و کشتن و خوردن چنین شتری را جائز نمی‌دانستند، و وقتی ده شکم می‌زاید آن را سائبه

می‌کردند، یعنی سوار شدن بر پشت و خوردن گوشتش را بر خود حرام می‌کردند، و اما "حام"، شتر نری بود که آن را بر ناقه‌ها می‌جهانیدند. خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد و فرمود: من هیچیک از اینها را حرام نکرده‌ام» («وَإِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا إِذَا وَلَدَتِ النَّاقَةُ وَلَدَيْنِ فِي بَطْنٍ، قَالُوا: وَصَلَتْ. فَلَا يَسْتَجِلُّونَ ذَبْحَهَا، وَلَا أَكْلَهَا، وَإِذَا وَلَدَتْ عَشْرًا جَعَلُوهَا سَائِبَةً، فَلَا يَسْتَجِلُّونَ ظَهْرَهَا، وَلَا أَكْلَهَا، وَالْحَامُ: فَحْلُ الْإِبِلِ، لَمْ يَكُونُوا يَسْتَجِلُّونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُحَرِّمْ شَيْئًا مِنْ هَذَا» (بحرانی، ۱۴۱۵:۳۷۲).



۷. محتوای آیات مختوم به ماده «فکر»

پس از بیان محتوای آیات مختوم به ماده «عقل»، ابتدا به بیان محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «فکر» و سپس محتوای متفاوت آن پرداخته می‌شود.

۷-۱. محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «فکر»

آیاتی که عبارت انتهایی آنها با ماده «فکر» خاتمه یافته است، دارای محتوای مشترکی می‌باشند که به ترتیب تعداد و بسامدی بیان می‌شود.

۷-۱-۱. توحید

بیشترین موضوع مشترک میان آیات مختوم به ماده «فکر»، توحید است. انتهای برخی آیات توحیدی ماده «فکر» به کار برده شده است چرا که با تفکر در مواردی که ذکر خواهد شد، دلالتشان بر توحید مشخص می‌شود.

۷-۱-۱-۱. قدرت خداوند

یکی از مصادیق توحید، قدرت خداوند است و با تفکر و دقت در آیاتی که ذکر می‌شود، دلالت آنها بر توحید آشکار می‌شود. هر قسمت از سطح زمین را که می‌بینیم، قسمتی از کل زمین پهناور است ولی ما آن را همچون سطح صافی می‌بینیم و زوجیت که در میوه‌ها نیز دیده می‌شود. طبق بیان صاحب الدرر این مطلب قدرت‌نمایی خداوند را نشان می‌دهد و فهم نسبت آن با خداوند، نیازمند تجرید نفس از هوا، به کارگیری عقل و تلاش است. آیه نظر برخی فلاسفه که زمین را متأثر از افلاک دانسته و خدا را در نظر نمی‌گیرند، رد می‌کند (ر.ک؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۱۲۲ تا ۱۲۴) ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا لَّيَالِي اللَّيْلِ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (رعد/۳) و خداوند متفکران در مورد خلقت آسمان‌ها و زمین را تحسین می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/۱۹۱) آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند،

[و می‌گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار. در مورد دقائق و عجایبی که در خلقت زنبور عسل و الهاماتی که خداوند به او کرده است که از اجزای نافع‌ی که خداوند در جو هوا آفرید، سپس آن‌ها را به اطراف درختان و برگ‌ها القا کرد استفاده کند، اینها دلالت می‌کند بر وجود خالق‌ی یکتا و توانمند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۹) و شفایی که در محصول تولید شده توسط او وجود دارد. ﴿مُّ كَلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْ كِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يُخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۶۹).

با اندیشیدن درباره اصول تکوینی که موجب شده است مرد و زن تشکیل جامعه خانوادگی دهند و مودت و رحمت موجود میان آنها نیز اجتماع مدنی و شهری را پدید آورده است و همین موجب بقاء نوع بشری شده، می‌توان متوجه شد که چه آثار عجیبی در آن است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷) و طبق نظر صاحب تفسیر کبیر، برخی امور به محض رسیدن به فکر، انسان آن را می‌فهمد و برخی امور باید بسیار در موردشان تفکر و تلاش کرد تا فهمیده شوند و برخی امور با تفکر و تلاش نیز فهمیده نشده و نیاز به مرشد و راهنما دارند و گاهی نیاز هست که به حالت حسی در بیایند تا قابل فهم شوند اما فهم عجایی که در خلقت ازواج وجود دارد، نیاز به مرشد ندارد و با تفکر و تلاش فهمیده می‌شود ولی از آنجا که امری طبیعی به نظر انسان می‌رسد، خداوند از ماده «فکر» استفاده کرد تا انسان آن را امری بدون نیاز به تفکر نداند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۱ و ۹۲) ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم/۲۱).

در آیه ۱۳ سوره جاثیه خداوند بیان می‌کند که همه آسمان‌ها و زمین را که ملک حقیقی اوست، برای انسان‌ها مسخر کرده است. برای فهم این مطلب نیاز به تاملی عمیق است تا از خصائص، اسرار و رحمت خداوند در آن درس بگیرند و فکر، باعث معرفت است و هدایت، در مقابل جهل که به گمراهی و غفلت سوق می‌دهد (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۱۱) پدید آمدن انواع میوه‌ها از یک

آب امری بسیار شگفت است و نیاز به تفکر و تأمل عمیق دارد زیرا انسان‌ها ممکن است نعمت تنوع در میوه‌ها را دم دستی و غیر نیازمند به تفکر پندارند اما در واقع امر دقیقی است ﴿يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزُّنْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۱۱) انسان‌ها معمولاً از این موضوع غافل هستند که هنگام خواب خداوند به نحوی جان انسان را می‌گیرد و هنگام مرگ این گرفتن به صورت کامل اتفاق می‌افتد و این مطلب در آیه ۴۲ سوره زمر آمده است. این نشانه‌ای بر قدرت خداست، اما تنها گروهی می‌توانند درک کنند که صاحب قدرت و توانایی در ممارست در امور باشند و لازمه این کار، خالی کردن ذهن از مسائل دیگر و تدبیر در مسئله مورد نظر و بررسی عواقب آن است. همین خداوند قادر، می‌تواند مردگان را نیز زنده کند.

۷-۱-۱-۲. حکمت خداوند

حکیمانه بودن احکام وضع شده از جانب خداوند دلالت بر توحید دارد. خداوند استفاده از شراب و انجام قمار را گناهی بزرگ اما همراه با منفعت‌هایی دنیوی می‌داند، اما گناهشان را بیشتر از نفعشان می‌داند و از انسان می‌خواهد که در این احکام تفکر کند تا بتواند تشخیص دهد که بین دنیا و آخرت، کدام باقی‌تر و منافعش بیشتر است تا بداند دنیا بر آخرت اولویت دارد یا بر عکس آن ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره/۲۱۹).

۷-۱-۲. نبوت

پس از توحید، نبوت محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «فکر» می‌باشد. پیامبر خاتم (ص) برای اینکه صداقت در دعوت خود را ثابت کند، فرمود که خزائن خدا نزد من نیست، نه از غیب خبر دارم و نه از جنس ملائک هستم، بلکه از آنچه به من وحی شده پیروی می‌کنم. ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿۵۰﴾ (انعام/۵۰) در آخر آیه توبیخشان کرد که چرا تفکر نمی‌کنید در اینکه حضرت محمد(ص) کتابی نخوانده بود. خداوند پیامبر خاتم(ص) را همراه با دلایلی روشن، به پیامبری مبعوث کرد تا همگان در آنچه بر پیامبر(ص) نازل شده تفکر کنند ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴) خداوند در مورد عظمت قرآن که قابل تفکر بسیار است، مطلبی تکان دهنده بیان می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر/۲۱) اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا ببیندیشند.

محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «فکر»



۷-۲. محتوای متفاوت آیات مختوم به ماده «فکر»

پس از بیان محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «فکر»، اینک محتوای متفاوت این آیات مورد بیان و بررسی قرار می‌گیرد.

۷-۲-۱. عبرت‌گیری

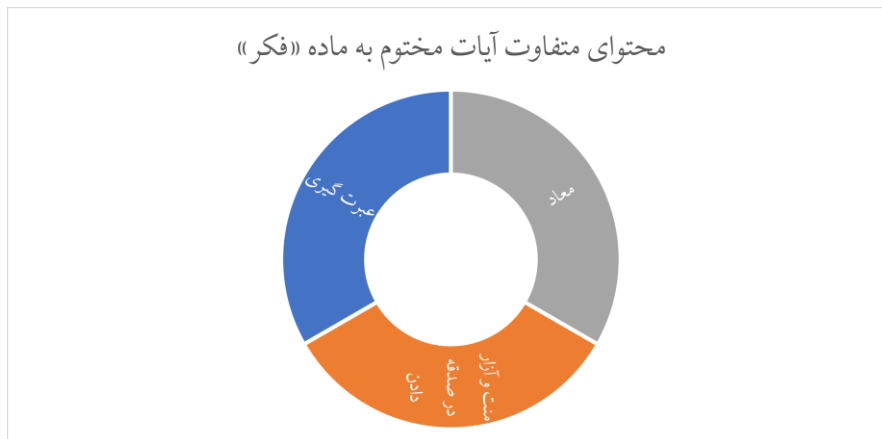
تفکر در موضوعی، موجب عبرت‌گیری از آن می‌شود. آیه‌ای در قرآن کریم در مورد بلعم باعورا، دانشمند و عالمی در زمان موسی (ع) آمده‌است که وی آن چنان در مسیر حق بود که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید ولی در اثر تمایل به فرعون و وعده‌های او از راه حق منحرف شد. (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴) خداوند این حکایت را نقل کرد و او را به سگی تشبیه کرد که چه او را برانی و چه نرانی باز زبان خود را بیرون می‌آورد (کنایه از حریص بودن) تا در آن تفکر شود. ﴿كَمْثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶).

۷-۲-۲. پرهیز از منت و آزار در صدقه دادن

ترک اندیشه و تفکر، موجب می‌شود انسان پاداش عملی ارزشمند چون صدقه دادن را باطل کند و خداوند حسرت کسی که صدقه‌اش را با منت و آزار همراه می‌سازد، به حسرت پیرمردی که برای زراعت خود زحمت کشیده و فرزندان کوچک نیز دارد که ناگهان زراعتش از دست رفته و نابود می‌شود تشبیه کرده‌است و درخواست تفکر در آن را دارد. ﴿... وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره/۲۶۶).

۷-۲-۳. معاد

خداوند با بیان‌های گوناگون تذکر و توجه نسبت به معاد می‌دهد تا انسان‌ها فراموش نکنند که حیاتی ابدی در پیش است. خداوند زندگی دنیا را به زمین سرسبزی که ناگهان با حادثه‌ای از بین رفته و دیگر هیچ از آن باقی نمانده تشبیه می‌کند. ﴿... أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس/۲۴).



۸. محتوای آیات مختوم به ماده «عقل» و ماده «فکر»

جهت تحلیل آیات مختوم به ماده «عقل» و آیات مختوم به ماده «فکر»، نیاز به بررسی محتوای مشترک و نیز محتوای متفاوت این دو دسته از آیات است.

۸-۱. محتوای مشترک آیات مختوم به ماده «عقل» و ماده «فکر»

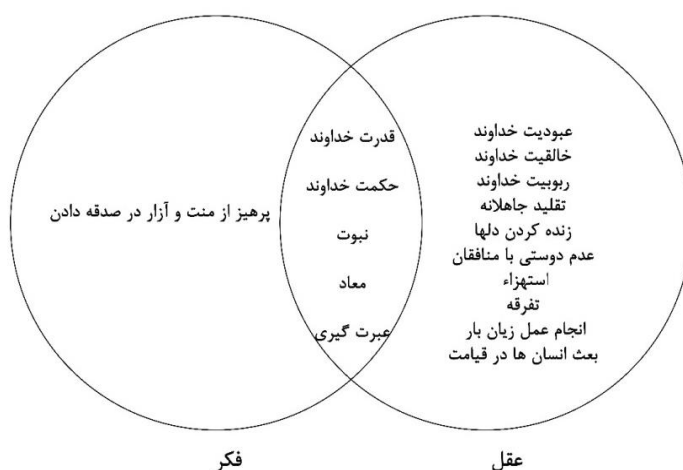
آیات مختوم به ماده «عقل» و آیات مختوم به ماده «فکر»، دارای محتوای مشترکی هستند که بیان می‌شود. خداوند در قرآن کریم در مورد موضوعات الف. توحید (قدرت و حکمت خداوند)، ب. نبوت، ج. معاد و د. عبرت‌گیری، هم از ماده «عقل» استفاده کرده است و هم از ماده «فکر».

۸-۲. محتوای متفاوت آیات مختوم به ماده «عقل» و ماده «فکر»

آیات مختوم به ماده «عقل» و آیات مختوم به ماده «فکر»، دارای محتوای متفاوتی هستند که ذکر می‌شود. در مورد خالقیت و ربوبیت خداوند، زشتی استهزاء و تقلید جاهلانه، مطلوب نبودن

مسائلی چون تفرقه و انجام عمل زیان بار و اینکه خداوند قادر است دل‌های دارای قساوت را زنده کند همانطور که قادر است زمین را بعد از مرگش به وسیله باران زنده کند، قدرت خداوند بر زنده کردن انسان پس از مرگ و ضرر و خطرات به دوستی گرفتن منافقان، دلالت زنده شدن زمین بعد از مرگش به وسیله باران بر برانگیخته شدن و زنده شدن انسان پس از مرگ، از ماده «عقل» استفاده کرد. اما در مورد منت نگذاشتن و آزار ندادن همراه با پرداخت صدقه ماده «فکر» را به کار برد.

نمودار ۱. اشتراکات و افتراقات آیات مختوم به ماده عقل و فکر



بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد، از لحاظ کمی تعداد آیاتی که ختم به ماده «فکر» شده‌اند، حدود یک سوم آیات مختوم به ماده «عقل» هستند و محتوای مشترک شامل ۳۳ درصد و محتوای متفاوت شامل ۶۷ درصد می‌باشد. از لحاظ کیفی، با چینش محتوایی آیات مختوم به ماده «عقل» و «فکر»، نقش آفرینی و کارایی آن دو از منظر قرآن کریم و دلیل اختتام آن آیات به دو مفهوم متفاوت و در

عین حال متقارن "تعقل" و "تفکر" روشن شد. به عبارت دیگر با توجه به محتوای مشترک و متفاوت آیات مختوم به ماده «عقل» و «فکر»، معلوم شد که ماده عقل در انتهای آیاتی به کار رفته است که فهم مطالب آیات با داشتن صرف عقل میسر می‌شود. اما اگر در موضوع واحدی از ماده «عقل» و نیز از ماده «فکر» استفاده شده است، به این جهت است که آن مطلب با استعانت از قوه عقل قابل فهم است اما در عین حال تفکر و دقت اندیشه در آن ضروری بوده و به فهم کامل تری از آن موضوع می‌توان رسید. همچنین آیاتی مختوم به ماده «فکر» است که محتوای آن آیات برای انسان، ساده جلوه کرده و از دقت و مطالعه آن سر باز می‌زند، در حالی که به تعمق و تفکر بیشتر احتیاج دارد. به عنوان مثال در مورد حکمت خداوند در احکام شرعی، آنجا که فهم ارتباط حکم با حکمت خداوند واضح تر است از ماده «عقل» و آنجا که نیاز به تفکر و تدقیق بیشتر دارد از ماده «فکر» استفاده کرده است. پس لازمه تفکر، داشتن عقل است و عقل به وسیله تفکر کامل می‌شود و تفکر مرحله بالاتر از تعقل است. چنانکه در روایات، برای عقل مراتبی ذکر شده است که مراتب بالای آن با تفکر همراه است. پس لازمه فکر عقل است. توحید، نبوت، معاد و عبرت گرفتن به همین صورت است، یعنی کسی که دارای عقل باشد دلالت مطالب گفته شده بر آنها را متوجه می‌شود و اگر اهل تفکر باشد، به مراتب بالاتر دست پیدا می‌کند. اما در مورد احکام شرعی مانند: در نظر گرفتن شرایط زن مطلقه و احکام وی و همچنین موضوعاتی چون شرک نوزیدن به خدا، احسان به والدین، نکشتن انسان بی‌گناه، سلام کردن به اهل خانه و همچنین پیر شدن انسان و از دست رفتن توان جسمانی وی، با عقل و بدون تلاش ذهنی قابل فهم است. اما فهم مصلحت در احکامی چون حرمت استفاده از شراب و قمار، با توجه به اینکه منفعت دنیوی نیز دارند نیاز به تفکر و دقت دارد، همچنین خوابیدن که همچون مرگ است و برقراری زوجیت در انسان و مودتی که بین آن دو حاکم است نیاز به فکر و دقت نظر دارد، زیرا انسان این امور را نوعاً اموری متداول و طبیعی و بدون نیاز به تفکر می‌پندارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. ج ۴. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۲. چاپ اول. قم: موسسه البعثه.
۵. بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۲۷ق). نظم الدرر فی تناسب الایات و السور. مجلدهای ۲/۴/۵/۶. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل. ج ۲. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. دینند خسروی، منصوره. (۱۳۹۰ش). رشد عقل از دیدگاه قرآن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه یزد.
۸. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). المنار. مجلدهای ۹ و ۱۱. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل. ج ۱. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. سلطانی کوهانستانی، مریم. (۱۳۹۴). «خانواده و عوامل تحکیم آن با تکیه بر آرای ابن سینا». حکمت سینوی. بهار و تابستان.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مجلدهای ۲. ۱۸/۱۶/۱۰/۹. چاپ دوم. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۲. _____ (۱۳۸۵ش). *بدایه الحکمه*. علی شیروانی. چاپ یازدهم. تهران: موسسه انتشارات دارالعلم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مجلدهای ۱-۶. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
۱۴. عسکری، حسن بن عبد الله. (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغه*. چاپ اول. بیروت: دار الافاق الجدیده.
۱۵. عظیمی، مهدی (۱۳۹۸ش). *منطق و معرفت در اندیشه سهروردی*. چاپ اول. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. فخررازی. محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. مجلدهای ۱۸/۱۹، ۲۰/۲۲ و ۵. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. مجلدهای ۱۷/۱۸ و ۲۰. چاپ اول. بیروت: دارالملاک.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *کافی ط - دارالحديث*. ج ۱. چاپ اول. قم: دارالحديث.
۱۹. _____ (۱۴۰۷ق). *الكافی (ط - الاسلامیه)*. ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. مجلدهای ۸-۹. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۳ش). *تناسب آیات*. ترجمه عزت الله مولائی نیا همدانی. ج ۵. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. مجلدهای ۱/۷، ۱۳/۱۶. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

٢٣. مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣ق). *بحار الانوار*. (ط_ بيروت). ج.١. چاپ دوم.
بيروت: داراحياء التراث العربي.

